

استاد امین فارس \*

## تاریخ و پستی در عرب

مسلمانان از آغاز به تاریخ خود توجه و اهتمام بس عظیم داشتند زیرا تاریخ اسلامی باین اسلام پیوندناگسستنی و استوار دارد. اسلام در پرتو آثار گوناگون گذشته خود و شعائری که همواره مسلمین بدان بدیده اعتبار و تقدیس می نگرند زنده جاوید خواهد ماند. جوانان اسلام از روزگار کودکی با تاریخ اسلامی کم و بیش آشنا می شوند و مردان خردمند و مرشدان بزرگ و پیران روشن رأی از طریق و عطف و خطا به آنان را راهنمایی و رهبری می کنند. و همچنین در سالگره های میلاد النبی و عاشورا و نظائر آن در پیرامون تاریخ گفتگوهای شود و بهمین روش مطالعه در ادبیات قدیم عرب خوانندگان را به تحقیق و کنجکاوی در زمینه های تاریخی و امیدارد.

نظری به مدارس ابتدائی و ثانوی و عالی در کشورهای عربی نشان می دهد که آنان تا چه پایه به تاریخ اسلامی اهمیت و ارزش قائلند. نویسندگان معاصر تازی در این رشته کتب بسیاری تالیف می کنند و سرگذشت قهرمانان و مشاهیر

۴۴ کتور انبیه امین فارس و سپس قسم تاریخ در دانشگاه امریکائی بیروت، نویسنده تاریخ ملل اسلامی در پنج مجلد و داستان حروف ابجدی و میراث عرب و چندین کتاب مهم دیگر و یکی از مؤلفان معاصر است که مدتی در نیویورک و سته پرنستون، تاریخ عرب تدوین می کرد. مضمونی که بنظر خوانندگان گرامی می رسد در باره کتابهایی که بزبان عربی در تاریخ اسلام نوشته شده بحث می کند و یکی از سخنرانهای استاد فارس است که در حضور جمعی از علما در یکی از یوهنتون های امریکا ایراد کرد و از مجوعه «التفاسل الاسلامیه» ترجمه شده است.

پیشین را بر وش های عصری می نگارند تا آنجا که این کما ر برای بر خسی کسان مایه روزی و کسب جاه و شهرت و وسیلهٔ محبوبیت در میان عدهٔ بیشمار ی از خوانندگان شده است و حیات گروهی از نویسندگان بزرگ معاصر از خوان بید ریخ تاریخ اسلامی تأمین می شود. ادیب تاریخ چشم روشن دل، طسه حسین، مجلات چندی و در زوایای سرگذشتها، و بنام الفتنة الکبری پیر داخت و نویسندهٔ شیوا بیسان و سحاری مانند عباس محمود عقاد چندین کتاب دربارهٔ عبقریت چند کس نگاشت که از آن جمله است: عبقریت محمد، صلعم، عبقریت امام و عبقریت خالد و با این سلسله کتاب ها شهرت و عبقری نویسندهٔ عبقریتها را کمائی کرد و هم از اوست: صدیقه دختر صدیق، بیشوای شهیدان، اثر عرب در تمدن اروپائی و دیمو کراسی در اسلام. دانشمند گرانما به دکتور محمد حسین هیکل از بحث و تحقیق در ادب و اندیشهٔ اروپائی دست کشید و به تاریخ اسلام روی آورد و چندین کتاب در شرح حالات پیغمبر اکرم و یاران آن حضرت تألیف کرد. نویسندهٔ شهیر توفیق الحکیم در راه نویس هم در بن راه قدم گذاشت و صحنه هایی پیرامون حیات پیامبر مقدس اسلام و تاریخ حیات معده بقلم آورد که از سر چشمهٔ حکایات تاریخ عربی و نوا در آن آب می خورد. مصطفی صادق رافعی در بیان رموز تاریخ اسلام مقالات و داستانهای شیوا و پر کیفی دارد که روشنگر روح این تاریخ باشکوه و جلال است. موسسهٔ نشر و ترجمه در هر ماه کتاب نغزی به بهای ارزان منتشر می کند و سلسلهٔ انتشارات الهلال و اقر ادر اطراف حوادث تاریخ اسلامی و ادبیات قدیم عربی دور می خورد. جنبش های نوین فرهنگی و عامی و بویژه سیاسی همه متکی بر تاریخ اسلامی است. و باین ترتیب کتابها از کتا بهای پر اهمیت و قابل توجه عربی و اسلامی پر شده است. مجلات ادبی و دینی را که در زمینه های تاریخ اسلامی و دین اسلام انتشاراتی دارند نمیتوان در قید شمار آورد.



با تمام آنچه گفته آمد، این علاقهٔ سرشار دانشوران اسلام و عرب بسنده نیست و تشنگان معرفت را سیراب نمیکند. زیرا غالب این مؤلفات تازه، سطحی و ادبی است. نه عمیق و علمی و کمتر می توانند میان حقایق و افسانه ها امتیاز روشن برقرار کند یا در

اسباب و علل تحقیق نماید و نتایج دقیق و مطابق با واقع بدست دهد. این کتابها احساس حماسی خوانندگان را برمی‌انگیزد و بجای آنکه عقل آنان را نور بخشد و با آنانرا باحقیق تاریخ آشناگرداند در دل ایشان غرور و خودبینی ایجاد می‌کند. توقعی که از مطالعه یک موضوع انسانی مانند تاریخ می‌توان داشت ازین نوشته‌ها برآورده نمی‌شود. علت ضعف این مؤلفات تاریخی آنست که همواره در باره گذشته عرب و بزرگان علمی و فلسفی آن به اشارت و ذکر نام کفایت میکنند و نظریات آنان با یجاز و اختصار و ابهام یاد میکنند و کتاب‌ها را که از عربی بزبانهای اروپائی ترجمه شده ذکر می‌کنند یا به دانشمندان فرنگی که تحت تاثیر دانشمندان اسلام قرار دارند اشارتی مینماید و ستایش مستشرقان را نسبت با نوابز میگوید بدون آنکه در باره اثر و عمر و نتیجه علم و فلسفه و تمدن مردان دانشی اسلام عمیقانه و مستند و مستدل بحث نماید گویانکه همه از بررسی و تحقیق علمی در تمدن عرب و تفسیر و تحلیل و تعلیل و جستجو در پی کشف حقیقت آن بیم دارند یا ازرنج این کار در هر اسناد و بنا برین نمی‌توانند حقی را که کسان مورد بحث شان در تاریخ بشر داشته اند ثابت کنند.

جهان اسلام در خطرناکترین مرحله قرار دارد زیرا از قرون وسطی به عصر جدید منتقل می‌شود، در قرون وسطی حیات اجتماعی بر تقسیم جامعه به طبقاتی استوار بود که مخصوصاً از لحاظ ثروت بسیار تفاوت داشتند و جهان زن از مرد و دنیای کودکان از بزرگان کاملاً جدا بود و علاوه بر اینها حیات اقتصادی بر زراعت و رنج انسانی و کارهای بسیط دستی قرار داشت. در حالیکه عصر جدید برای انسان چه زن باشد یا مرد ارزش می‌نهد، بر آنست که بشر در روی زمین خوشبخت و مسعود زیست کند، برفع اختلافات طبقاتی ایمان دارد، علم در تأمین زندگی آرام بکار می‌رود و جامعه و طبیعت را مورد تفسیر نوین قرار میدهد؛ جامعه نه تنها حاصل رنج انسان بلکه بیشتر بر ثمر ماشین و آلات انکادارد...

در نظر نویسنده، تاریخ و تمدن اسلام و عرب در همین نقطه مورد آزمایش دشواری قرار می‌گیرد. زیرا اکثر جوانان اسلام - اگر نتوانیم بگوئیم همه آنان - دانش عصر خویش را فرامیگیرند و باین نتیجه میرسند که فرهنگ و ثقافت عرب و اسلام با علوم و فلسفه و مؤسسات اجتماعی و اقتصادی آن به تنهایی برای تنویر عقول

و تجهیز در برابر مسایل بیشمار مربوط به مشکلات میهنی و ملی و آنچه که در افکار نا آرام و خبیرو بسیار پرس ایشان پدید می آید، کافی نیست. و هر بحث علمی کم عمق و عجز لانه ای که درباره این فرهنگ بعمل آید باعث کج رویها و انحراف جوانان ما از تاریخ و تمدن آنان خواهد شد و برای خلاصی از رنج روحی و تنویر خرد و بدست آوردن خوشبختی فردی و اجتماعی بسوی فرهنگ و مدنیت غرب روی خواهند آورد که در نظر آنان سخنی و توانگر و چاره ساز می نماید.

اگر تحقیق دانشمندان استاد جورج سارتن را در سه مجلد بزرگ بنام مقدمه ای بر تاریخ علم مستثنی قرار دهیم شاید کتابی در زبانهای اروپائی بتوان یافت که مشتمل بر تحقیقات کافی علمی و عمیق درباره مدنیت اسلامی باشد و در آن برای شناخت محتویات و روح و حدود این مدنیت، که پیش آهنگ مدنیت های دیگری هم بوده، کوشش بکار رفته یا مؤلف، آنرا به آئین نقد عصری عادلانه ارزیابی کرده باشد. در زبان عربی نیز چنین کتابی سراغ نداریم. گذشته ازین، تحقیقات و بحثهایی که راجع به تمدن اسلامی در زبانهای بیگانه شده است تقریباً بر جمهور آنانی که بتازی سخن می رانند مجهول است. تا وقتی که خوانندگان عربی باینگونه آثار بگردند و دقیق خوی نگیرند محال است درین امتحان سختی که ایشان را سراسیمه کرده است کامیاب گردند.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* \* \* جامع \* \* \* علمی \* \* \*

اگر نگاه نقادانه ای بوضع تحقیق و مطالعه تاریخ در جهان امروز عرب بیفکنیم هنوز هم آنرا در تحت تاثیر مورخان قدیم عربی خواهیم یافت. مورخین امروزی روش و راه گذشتگان را قدم بقدم دنبال می کنند و از مباحث و تفکر و تحلیل آنان تقلید مینمایند. هنوز هم نظریه غالب مورخان معاصر عرب درباره حوادث تاریخ و طریق استفاده از آن و علاقه به باره های خاصی از حوادث تقریباً همان نظریه مورخین قدیم است. بسیاری از کتب جدید تاریخ مانند سخنرانیهای شیخ محمد الخضری درباره تاریخ ملل اسلامی از طبری و ابوالفداء جز آنکه اختلاف ندارد. روی هم رفته کتابهای نوین دارای خصوصیات ذیل است: نخست اهتمام مورخین معاصر منحصراً بر تاریخ طبقات حاکمه و شخصیت های مشهور مانند رجال سیاسی و نظامی و دینی؛ دود بگر، ماده تاریخ هنوز عبارت از ترتیب و فهرست بعضی حوادث تاریخی و نام های اعلام

و مشاهیر است؛ سد یگر، امروز نیز مثل گذشته‌ها تا ریخ عربی را در دوره معین و محدودی، جدا از تاریخ انسانی، مورد بحث قرار میدهند یعنی از عام الفیل یا سالهایی که بنام عصر جاهلی خوانده شده، آغاز میکنند و بسقوط بغداد پایتخت عباسیان بدست هلاکو - سال ۱۲۵۸ - در مشرق و سقوط غرناطه و خروج عبدالله صغیر آخرین سلطان بنی نصر بسوی مراکش - سال ۱۴۹۲ - در مغرب به پایان میرسانند. ولی وقایع زمانه‌های پیش از جاهلیت تاریک و مجهول است یا آنکه در حقیقت سزاوار اهتمام مؤمنان نیست. مورخان عصری عرب جز عده معدودی رنج گفتگوراجع به واقعات دوره کوتاه بین سقوط بغداد و اشغال عثمانی را به خود هموار نمیکنند علت آن بصورت جزئی مربوط به مشکلاتی است که در راه مورخان موجود است و بصورت اساسی مربوط به همان اعتقاد غامض و عجیبی است که تاریخ اسلامی به پندار آنان با سقوط خلافت پایان می‌پذیرد.

مورخ امروز برای آن تاریخ عربی را مورد بحث و گفتگو قرار میدهد که در پرتو آن شخصیت بزرگان گذشته خویش را فروزان تر جلوه دهد و با اهمال دوره‌هایی که روشن نیست آنچه را که غریبان بنام لبرالزم یاد میکنند تحقق بخشد. این روش را رومانیتیک اسلامی نامیده‌اند که اسم بسیار با مسمائی است. روش دیگر یکی که در مباحث تاریخی تعقیب میکنند هر چند در لباس علم است ولی چنان سرسری و با شتاب و ناقص و بی‌لطف در قید قلم می‌آید که نفرت دانشجویان عصری را برمی‌انگیزد.

این تاریخ را چگونه باید آموخت؟

نخست - اهتمام مورخان باید از بیان فهرست و از حوادث بتفسیر و تجلیل و سنجش علل واقعات منتقل گردد؛ باید قضایای اساسی تاریخ اسلامی را جداگانه تفحص کنند و جایگاه حقیقی آنها را در تاریخ انسانی با کمال دقت تعیین نمایند. این روش باید در تمام امور مربوط به دانش و مدنیتی که در دست مسلمانان با کمال رسیده است تطبیق شود و خصوصیات تطور هر دوره روشن گردد. شاید کتاب استاد برنارد لویس بنام «عرب در تاریخ» که در سال ۱۹۵۰ در لندن منتشر شد درست‌ترین نمونه اینگونه بحث و تحقیق باشد.

دوم - مورخان روز باید در پهلوی جنبه‌های سیاسی تاریخ اسلام به حیات اجتماعی

واقتصادی و فکری نیز نیکو و اهتمام ورزد. زیرا بعضی از کتابها می که درین قسمتها  
 بحث میناید، خواننده را بقدر کفایت یاری نمیکند. راست است که مطالعه میراث  
 ادبی عرب می تواند این نقصان را تا حدی جبران نماید و لی انفسک منابع تاریخ  
 از منابع ادب در زبان عربی ناممکن مینماید.

سوم- تاریخ اسلامی را باید آموخت، و باعلاقه و دقت آموخت، زیرا جزء جدانشدنی  
 از تاریخ بشریت است. شاید همین مسأله از مهمترین مسایلی باشد که به بحث ما تعلق  
 دارد و بنا برین حران باره باید اندکی به تفصیل سخن گوئیم: آنانی که امروز درین  
 زمینه ها تحقیق و جستجو دارند به مدنیت عربی توجهی که باید، ندارند و آنرا چنانکه  
 شایسته است بررسی نمی نمایند. تا امروز در باره این مدنیت، جهد و تحقیق منظم و دقیقی  
 صورت نگرفته تا پیوند آن با مدنیت های پیشین و معاصر معلوم گردد و حدود تأثیرات آن  
 در تمدن های پسین و بویژه مدنیت غربی روشن گردد. باستناد تحقیقات جزئی که درین  
 موضوع بعمل آمده بقین دارم هر چند این تحقیق کامل تر شود آثار نیکویی که تمدن عربی  
 بیش و کم بر مدنیت غربی داشته است، روشن تر خواهد شد و وقتی چنین نتیجه ای بدست  
 آمد در ضمیر جوانان اسلام و ثوق و اعتمادی نسبت به مدنیت باستانی ایشان که روزگاری  
 یکی از حلقه های روشن و نوربخش مدنیت بشری بود ایجاد می شود. این اعتماد  
 آنگاه در دل و دماغ نو خاستگان ما راسختر خواهد شد که غریبان در کتابهای  
 که راجع به تاریخ غرب، مخصوصاً تاریخ عمومی بشر، می نویسند و وقف مدنیت  
 اسلام و عرب را تغییر ندهند و هنگام بحث بر منابع تمدن نوین غرب حقی را که  
 اسلام و عرب بر گردن آنها دارد فراموش و پامال نکنند؛ فی المثل مورخ بزرگی  
 از مورخان فلسفه ما نند بر تراندر سل در کتاب ضخیمی که در ۸۱۶ صفحه بنام  
 تاریخ فلسفه غرب می نویسد فقط ۱۶ صفحه را در جاهای مختلف اثر خود به فلسفه  
 عربی و دین اسلام و پیامبر مقدس آن تخصیص ندهد. یا آن مولف شهیر امریکائی  
 در کتاب ۴۹۶ صفحه ای خود- بحثی در شناخت جهان- برای عرب و مسلمین صرف ۱۲  
 صفحه را وقف نکند؛ اینها که گفتیم، روش غریبان را در سنجش اهمیت افکار و کارنامه  
 های مردم به خوبی نشان نمیدهد ولی نقص مقیاس آنان و اهمال محققان معاصر غرب  
 را نسبت به آنچه مسلمانان پیشرو- مردمی که هفتم حصه نفوس جهان را تشکیل میدهند-  
 در زمینه پاکیزه دین و تمدن کرده اند، مینمایاند. در پنجابه کتابهای پیشماری که

نسل های بعدی نوشته اند اشارتی نمیکنم. نه از آن جهت که از آنها آگاه نیم یا می خواهم از کاری که کرده اند چشم پوشم بلکه از آن جهت که اکثر آنها غرض آلود است و فاقد نیت خالص علمی. گیب در کتاب محمدیت خود، چاپ لندن، درباره این نویسنده گان بایجاز بلیغ، نیک و قضاوت کرده است: «از آثار این طایفه که با اندیشه مخصوص به خود حکم می کنند، عدم رضایت از اسلام هویداست این نظر به اگر از اعتقاد خالصانه دینی نشأت کند شایسته قدر دانی است. این روش تقریباً همه مولفان کلیسایی است. ظلم است اگر از کارهای مهمی که اینان در سالهای اخیر درباره شنا سائی اسلام با عطف و فتی تمام کرده اند غفلت ورزیم ولی با وجود این هنوز اثر احکام و آرای مغر ضانه کهن نسبت به اسلام در تالیفات ایشان پیداست و این نکته ای است که در هنگام مطالعه نوشته های این گروه همواره باید مدنظر باشد.

دلائلی در دست است که غریبان دانشور در پی تلافی این نقص هستند چنانکه ویل دورانت در کتاب داستان فلسفه خود راجع به اسلام اشارتی میکند و میگوید ولی در کتاب بزرگش که اخیراً در هزار و یکصد صفحه در تاریخ تمدن منتشر کرده است هفت فصل کامل را در ۱۹۳ صفحه به تمدن عرب و اسلام تخصیص داده. توجه دانشمندان مغرب زمین درین باب، انکار ناپذیر است. اثر این توجه نه تنها در این کتب و ژورنالها بی بلکه در ازدیاد شماره ساز ما نهی علمی برای شناخت در امت اسلام و مسائل مربوط به آن ظاهر است و همچنان در کمک های هنگفتی که بعضی از موسسات علمی برای متتبعان شئون اسلامی مینمایند. این کوششهای علمی صرفاً باید با عدالت و انصاف کامل به مطالعه تمدن اسلامی بکار برد و همچنان باید کوششید تا ارزش قدامت و تاثیر آن بر مدنیته انسانی عادلانه تشخیص شود و بالاخره ازین مجهودات باید طوری استفاده بعمل آید که همه مسلمانان بویژه جوانان اسلام مطمئن گردند که دین و تمدن آنان هیچگاه بر پایه های تعصب مغر ضانه و کینه کور کورانها استوار نبوده است.

بزرگترین وسیله ای که موجب اهتمام جوانان اسلام به تاریخ شان تواند بود اینست که ایشان را واداریم تا بمشکلات شهرها و کشور های خویش اهتمام ورزند و آنها را چنانکه باید بفهمند. این کار مقتضی آنست که ریشه های مشکلات را در تاریخ جستجو و تحقیق کنند و همه پیوندها و علائق مربوط به آنرا مطالعه نمایند. این قضیه

مارا به قضیه مهمتر دیگری متوجه می گرداند که قبلا بدان اشارت رفت و اکنون به تفصیل از آن بحث می شود.



همه مورخین و مخصوصاً مورخان عرب و اسلام دوره فترتی را که از سقوط بغداد در قرن ۱۳ تا شروع نهضت ملی نوین، در اوائل قرن ۱۹، ادامه داشت بدقت مورد بررسی قرار نمیدهند. این اهمال موجباتی چندی دارد که شاید مهمترین آن انحطاط حیات فکری و سیاسی درین دوره و غلبه دول غیرعربی بر دیار اسلام و صعود بتتبع منابع اجنبی باشد وقتی که در بارهای باشکوه عربی از میان رفت و دستگاه خلافت با عظمت روحی و مجدد دنیوی خود رو باضمحلال گذارد، مورخان و به پیروی از ایشان همه آنانی که با زبان و کتب عربی آشنا بودند، چنین پنداشتند که تاریخ عرب متوقف گشت و عرب بحیث یک ملت در خواب شد و بنا برین نه حوادث آنان قابل تذکر بشمار آمد و نه تاریخ ایشان تدوین شد و نه بزرگان شان بجهان معرفی گردید سپستر حالت وجدانی مردم آنان را به تجاهل از این دوره فترت واداشت. انحطاط وضع مادی و معنوی عرب در این عهد بر تاریخ و پیمان مسلمانان چندانی ناگوار آمد که از گفتگو در پیرامون آن خودداری نمایند. و از ذکر حقایق تلخ و دردناک آن پیر هیزند و در عوض از گذشته بعید بر افتخار و سرور انگیز خویش یاد میکنند با تمام اینها حقیقت اینست که این دوره کاملاً از یاد هانرفت بلکه کتابهایی در آن تالیف شد و البته این کتب از شوائبی که در تاریخهای دیگر عربی دیده می شود و پیشتر بدان اشارت کردیم، خالی نبود. علاوه برین، این کتابها بصورت عمومی محیطی و اقلیمی است یعنی موضوع بحث آنها به تاریخ عمومی عرب ربطی ندارد و حتی برای تفکیک و حدت سیاسی هم از بیان مدو جدر آن استفاده نمیشود. «حسن المحاضر» در اخبار مصر و قاهره و «خط طمق» یزی، نمونه اینگونه کتب است که از کشور بخصوصی صحبت می کند و تاریخ سلاجقه تا ایوسف عماد الدین اصفهانی از دودمان سلطنتی معینی سخن میراند و الدر المنتخب، تالیف ابن شحنه تاریخ شهر حلب را بازمیگوید. این تالیفات همه در نوع خود مفیداند جز آنکه در روشنی انحلال و حدت سیاسی عرب و اسلام نوشته شده و ازین رو فاقد نظر عمومی در باره جهان اسلام و عرب است.



تحقیق و مطالعه را جمع باین دوره از آن جهت بسیار مهم است که به زندگی امروزی ما ارتباطی تمام دارد تا آنجا که اگر بگوئیم داستان اسباب اختلافات و سوء اوضاع و حالات کنونی عرب به فهم دقیق تاریخ همین دوره بستگی دارد، سخن به گزاف نگفته ایم. در هر حال يك نکته را هیچگاه نباید از نظر دور داشت و آن اینست که: ملاحظاتی که درباره مطالعه تاریخ عربی و اسلامی به تفصیل ارائه داشتیم باید علمی و عادلانه و عاری و بری از غرضهای دیگر باشد زیرا اگر این شرط محقق و موجود نشود نتیجه مطلوبی تحقق نخواهد یافت. آری، مورخ فقط در بر تو و پناه آزادی اندیشه و آزادی بیان و آزادی قلم می تواند وقایع و رویداد های تاریخی را بر نگاشته و تحقیقی آنها بنظر خوانندگان خویش برساند. تاریخ عربی و اسلامی در جنب آزادی فکر و تعبیر و اشاعت به در بستگی و شوق جوانان اسلام باین رشته و بیشتر از آن به کوشش ادیبان دلسوز و مخلص امور، نیازمند است که برای تدریس نسل جدید معلمان دانشمند و لایق بکارندوزان پس به کسانی که از روش های علمی این فن با خبرند و بالاخره به ناشرانی که به هوس و هوس اکثریت مردم و با اندوختن ثروت کمتر اهمیت دهند تا به پیشرد محصلان دانش و تاریخ.

ژورنال علم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## آتش عشق

راست گفتمی عشق خوبان آتش است	سخت میسوزاند اما دلکش است
ز خدا خواهم که افزونش کند	دل اگر دم زد بر از خونش کند
کاش از این آتش ترا بودی خبر	با خبر بودی که این بیدادگر
سینه را هر چند دارد زار تر	هر چه دارد دیده را خون بار تر
مرغ جان را خوشتر میکند	باغ دل را با صفا تر میکند

مولانا جلال الدین بلخی

ایشانرا نمی توان یافت که عمر خود را مانند اینها وقف و نذر تاریخ کرده باشد. و از همین قرار از لحاظ پیچیده و نر وابط پدیده ها، تاریخ شناسان فلسفی مشرب باد شواری هایی براتب فرنج تر و سه گین تر از آنچه برای محققان پدیده های طبیعت عرض اندام می کند، موا جه اند و آن ازین بابت: در حالی که تحقیقاتش از سویی، بیشتر محکوم انگیزه های خطا است و این خود از تعصب و هوی بر میخیزد، از طرفی هم مؤرخ به استخدام آن منبع بزرگ تجارب طبیعی ناتوان است که بیادری آنها می توان حتی مشکلترین مسایل آفاقی را ساده و آسان کرد.

بنابراین اگر مطالعه جنبشهای انتقالی بشر بقایسه مطالعه جدی جهش های طبیعت هنوز در مراحل مقدماتی باقی مانده باشد، شگفت آور نیست تفاوت نهضت این دو مشغله واضحا بزرگ است. چنانکه در علوم مادی تسلسل حوادث و مطابقت آنها بقوانین و توانایی پیشگویی از آنها، حتی در موارد اثبات نرسیده، غالباً از بدیهیات شمرده می شود، مادام که تسلسل حوادث و مطابقت آنها ب نظام و قسوت پیشگویی، در مسایل تاریخ نه فقط بدیهی شمرده نمی شود بلکه اصولاً منکر چنین نکته ای هستند. و این موجب گردیده است که اگر کسی خواهد تا ریخ را بار و شمای عینی علوم طبیعی آهنگ دهد در گام نخست بمانع بر میخورد، چون تلقین شده که امور بشری مستور و مرموز است و بیشتر بعشیت پروردگار بستگی دارد و امکان نفوذ و آزمایش مادر ساحت آنها مقدور نیست و خط سیر علابق انسانها از نظر هاهمیشگی بنهان خواهد ماند. در جواب این سخنان مفسر دست بنیاد کافی است صرف همین قدر گفته شود که آنها خود در همین اثبات ناپذیری خود میباشند و با غمض عین از آنچه گفته آمد ضد این حقیقت معروف واقع می شود که: دانش متزاید و افزاینده، اینجا و هر جا را با اعتماد متزاید و افزاینده ای در عینیت همراه است که در بر توان، در شرایط متشابه حوادث متشابه همدیگر را بایستی دنبال کنند. پس قناعت بخش تر آنست که مسأله ازین حلاجی گردد و در عمق مشکل نفوذ بعمل آید و اساس و تهداب این نظریه عمومی تحقیق شود که بیان می دارد: تاریخ باید همیشه در وضع فعلی یعنی غیر علمی و مبتنی بر مجامله و زبان بازی باقی ماند و هرگز نتواند مقام علم (ساینس) را احراز کند. این نکته بالذاته ما را بسؤال بزرگی رهنمون می نماید که مختصراً ازین قرار است: آیا افعال بشر و بنابراین حرکات جوامع واقعا بواسطه قوانین معینی اداره میشود یا اینکه محصول

صدفه و اتفاق و بابت نتیجه مداخلات قوای مافوق طبیعت می باشد، بحث و گفتگو در  
 پیرامون هر يك از این جنبه ها اندیشه های دلچسپ و دلاویزی بار می آورد.....  
 از حوادث مترادف تشابه نه تنها جرایم بشر را میتوان تبیض کرد، حتی شماره  
 پیوند های زناشوهری سالیانه را هم میتوانیم تشخیص کنیم و این را نه بد لغو  
 افراد بلکه بحد حقایق کلی عمده ای که افراد نمیتوانند ابداً بر آنها نفوذی داشته باشند،  
 بنازگی پی برده ایم که از در اجبار رابطه مستقیمی با قیمت غله دارد. و در خلال تجارت صد  
 ساله در انگلستان باثبات رسیده که ایجا در رابطه زناشوهری قبل از آن که با عواطف  
 اشخاص ربطی داشته باشد صرفاً نظر به حد وسط عواید توده مردم تنظیم می گردد.  
 قیمت خورا که و مقدار مزد بقدری زور منداست و به اندازه قوه قاهره دارد که این مؤسسه  
 عظیم اجتماعی و مذبی را نه همان نوسان دار می گرداند بلکه آنرا بکلی فرمان خود  
 اداره مینماید در دیگر زمینه های علم اگر چه عواهل بکنواختی یا عینیت هنوز  
 مجهول است ولی خود آنها را کشف کرده اند. بطریق حالاً میتوانیم باثبات رسا نیم  
 که اختلالات مشاعر بواسطه همین نظام ملتزم و لا یشور میشود تشخیص گردد. بحیث نمونه  
 جالب باید گفت: اداره شهر لندن و شهر پاریس اخیراً از آن نامه های توصل نورزیده  
 سیاهه ای بچاپ رسانیده است که فرستندگان بنا بر نقصان دستگاه حافظه، نشانی  
 مرسل الیه های خودشان را ثبت نکرده بوده اند، و بادر نظر داشتن تفاوت اوضاع و شرایط،  
 نامه های عودت یافته يك سال با سال دیگر گویلی نظر و نسخه بدل بوده است سال همان  
 يك شماره معین مکتوب نویسان، همان يك عمل بسیط را فراموش میابند، و این قرابت  
 شماره ها بحدی است که انسان واقعا میتواند عدم اشخاصی را پیشگویی کند که از صحت  
 حافظه در باره آن عمل ناچیز، که فراموشی آن شاید به تصادف حمل گردد، محروم باشند.  
 بنظر کسانی که عقیده محکمی بر متوالی بودن حوادث دارند و به این حقیقت معظم  
 ایمان راسخ که افعال بشر، با این وصف که مقدم بر مؤخر نفوذ و اثر زیاد دارد  
 هیچگاه ناممکن و غیر مشابه نیست و بلکه با همه بی نواختی که در ظاهر  
 نشان میدهد، محضاً و خالصاً عبارت از چنان يك طرح عظیم واحد و نظام  
 جها نشمول متحد الشكل است که عقل و درایت مادر قفس تنگ و تاریک و چارچوبه  
 کنونی خود قدرت تماشاگر درست خطوط خارجی آنرا ندارد، و بنظر  
 کسانی که این نکته را واقفند و آن بیگمان کلید دروازه معرفت تاریخ

را بدست میدهد و بعبارة اخري دانش تاريخ را بنیان گذاري میکند، کشف حقایق از طریق استدلال، بی آنکه کوچکترین غرابتی داشته باشد، بر حسب توقع خواهد بود، و این طریق بدست آوردن حقایق روشی است که می بایستی از دیرباز معلوم بوده باشد. حقیقت این است که پیشرفت در کار تاریخ بقدری شتاب اختیار کرده و تازگی بدان پیمانۀ جدی تلقی می شود که امید قوی دارم پیش از آنکه قرن دیگری پیاپیان رسد حلقه های زنجیر حوادث یا مدارك و اسناد آن تکمیل خواهد شد و انگهی ندره مورخی وجود خواهد داشت که منکر نظم انحراف ناپذیر نیای معنی باشد، چنانکه امروز نادرست فیلسوفی بتوان سراغ کرد که منکر نظم جنبه مادی جهان گردد. چنین به نظر میرسد که دلایل گذشته راجع باثبات متابعت افعال و کردار های بشر از قانون از علم احصائیه استخراج گردیده است، و این فرع کوچک از کاخ معظم و عالی شأن دانش، با اینکه هنوز خوب توسعه نیافته، در بیان ماهیت انسان، بیشتر از مجموع علوم سهولت پیش کرده است. لیکن با اینکه عالمان احصائیه نخستین کسانی بوده اند که موضوع بزرگ ماهیت آدمیزادگان را، بمدروسهای عینی که در ساحه های دیگری علم هم سودمند افتاده، تحقیق نموده اند، وهم اگر چه ایشان، اعداد و شماره ها را همچون آله مدبری برای کافتن روان بشر و یافتن حقیقت او بکار انداخته اند، نباید فرض کرد، منابع دیگری موجود نیست که مانند آن مورد استفاده قرار داده شود و نباید بدین گمان بود که چون روشهای علوم طبیعی در قلمرو تاریخ هنوز راه نیافته، پس با آن غیر قابل تطبیق میباشد. هنگامیکه گوئیم بشر با نیای خارج تماس پایداری دارد، بیگمان رابطه صمیمی و بی ربایی نیز بین افعال بشر و نظامی که در طبیعت ساری است بایستی موجود باشد. پس اگر علوم طبیعی تا کنون از تاریخ پشتیبانی و تأیید نکرده و نمی کنند دلیلش این است که مؤرخان آن رابطه را احساس نموده اند یا اینکه آنرا احساس کرده ولی بقدری بیعرضه بوده اند که نتوانستند تعامل آنها را تشخیص و اندازه نمایند. بدین نحو بین این دو شعبه وسیع دانش، یعنی مطالعه باطن و مطالعه ظاهر، افتراق غیر طبیعی حادث گردید، مضاف برین که علام واضحی از تمایل بشکستن حصارهای مصنوعی که در راه رسیدن به آن هدف بزرگ قرار گرفته، در سبک معاصر ادبیات اروپا بچشم میخورد، گداینکه هنوز تلاش عملی و مؤثر برای وصول

به آن انجام نگردیده است. دانشمندان علم اخلاق، متخصصان الهیات و فلاسفه ماوراء طبیعت، بی اینکه حرمتی برنجوای، بزعم خود، بی ارزش دانشمندان علوم طبیعی، گزارده باشند، تحقیقات خود را، همواره ادامه میدهند و پژوهشهای این گروه را مضر منافع اصول دین میخوانند و گفته میشود که ارزیابیهای شان انسان را به اعتماد بیش از حد ازومی راجع به منابع شناخت بشریت ملهم میگرداند. از سوی دیگر، هوی خواهان علوم طبیعی، چون آگاهند که کاروان شان بسوی هدف تند تر روان است، خواه مخواه از پیشرفتهای خود مباهات می کنند؛ و چون کشفیات خود را با موقف خیلی متوقف معاندان در مقام مقایسه میگذارند نتیجه این می شود که کوس بدنای اینها و مسلک خشک و بی حاصل شان، که عقامت و بیهودگی آن هر روز هویدا تر می گردد، بلند آوازه تر شود.

کنون وظیفه تاریخ شناسان است که گام پیش گذارند و این دو گروه را بهم نزدیک سازند و مدعیات سرکش و متخصصان شان را با ایجاد شرایطی که مطالعات هر دو دسته را آمیزش دهد، آشتی دهند. ایجاد شرایط مطلوب، برای انعقاد آمیزش مصلحتی، همان و پایه های کاخ تاریخ را مستقر گردانیدن همان است. و این بدان لحاظ که میدانیم تاریخ اعمال و کردارهای بشر را زیر بحث میگیرد، و از آن جهت که اعمال و کردارهای او صرفاً مولهودنیم خوردگی و تصادم دودسته بدیده های باطنی و ظاهری است، پس استلزام میکند که ارزش نسبی آن بدیده هاتد قیق شود، و تدقیقات تابدان جایگاه توسعه یابد که قوانین بدیده های مذکور شناخته شده است. نکته واجب الرعایت دیگر اینست که آن منابع را درست تشخیص نماییم که این دو طبقه بزرگ، یعنی پیروان دستگاہ اندیشه و شاگردان طبیعت، برای اکتشافات آینده، در اختیار دارند. ایفای این امر را در دو فصل آینده سعی خواهم ورزید، و اگر من آنرا بنحوی پایان بخشیدم که متمایل بموفقیت باشد، اثر حاضر لااقل اندکی قدرت خواهد داشت در تسطیح خلای دهشت انگیزی معارفت نماید که برای عقب زدن سیر دانش ما، موضوعات متداخل و عمیقاً بهم بافته راه که نباید هرگز باهم بیگانگی داشته باشد، تفکیک و تجزیه مینماید.